

(۴۱)

## پیشوایان معصوم

پژوهشی کوتاه در زندگی پیشوایان معصوم (علیهم السلام)

جلد چهارم

امام رضا علیه السلام

آیت الله سید علی حسینی میلانی

صفحه سفید

بسم الله الرحمن الرحيم

## فهرست مطالب

۷... سرآغاز

۱۱... نگاهی کوتاه به زندگی امام رضا علیه السلام

۱۳... زاهدترین فرد

۱۵... امام رضا علیه السلام و عالمان اهل سنت

۱۹... دانش امام رضا علیه السلام و بهره فقهای سنی

۲۵... حدیث سلسله الذهب

۲۶... امام رضا علیه السلام و نگارندگان کتاب های ششگانه

۲۷... آشنایی با ابوصلت هروی

۳۰... امام رضا علیه السلام و معروف کرخی

۳۳... ولایت عهدی

۳۳... امام رضا علیه السلام و پند زید

۳۴... حدیث حرمت آتش جهنم بر فرزندان فاطمه علیها السلام و دیدگاه ابن تیمیه

۳۶... حدیث مذکور و نظر علما

۴۲... اشاره ای به جایگاه زید بن علی علیه السلام

۴۴... مراسم ولایت عهدی

۴۷... ابونؤاس و مدح امام رضا علیه السلام

۵۰... ابونؤاس کیست؟

۵۲... اشعار ابونؤاس در مدح امام رضا علیه السلام

۵۹... کتابنامه

## سرآغاز

... آخرین و کامل ترین دین الاهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الاهی با نبوت آن حضرت پایان پذیرفت. دین اسلام در شهر مکه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلی الله علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیره العرب را فرا گرفت. ادامه این راه الاهی در هجدهم ذی الحجّه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای منان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الاهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دین مورد پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلی الله علیه وآله، با توطئه هایی از پیش مهیا شده - مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس های شیطانی، حقایق اسلام را - که همچون آفتاب جهان تاب بود - پشت ابرهای سیاه شک و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه ها، حقایق اسلام و سخنان دُرّبار پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، توسط امیر مؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی ها، شبهه ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علامه حلی، قاضی نورالله، میر حامد حسین، سید شرف الدین، امینی و... همچون ستارگانی پر فروز

می درخشد؛ چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین واقعیات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته اند... .

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر و الامقام حضرت آیت الله سید علی حسینی میلانی، می باشد.

**مرکز حقایق اسلامی**، افتخار دارد که احیای آثار پُر بار و گران سنگ آن محقق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار **معظم** له، آن ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار **معظم** له است که اینک "فارسی زبانان" را با حقایق اسلامی آشنا می سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیة الله الأعظم، حضرت ولی عصر، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی



## نگاهی کوتاه به زندگی امام رضا علیه السلام

علامه حلی رحمه الله با نگاهی کوتاه به زندگی امام رضا علیه السلام می نویسد:

فرزند امام کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام نیز زاهدترین و عالم ترین مردم زمانه خویش بود. فقیهان سنی نیز مطالب فراوانی از ایشان فراگرفتند. مأمون به دلیل آگاهی از فضیلت و کمال آن حضرت، ایشان را به عنوان ولی عهد خویش انتخاب کرد.

روزی حضرت امام رضا علیه السلام برادرش زید را موعظه می کرد، به او فرمود:

يا زيدا! ما أنت قائلٌ لرسول الله صلى الله عليه وآله إذا سفكت الدماء وأخفت السبيل وأخذت المال من غير حيلة؟!

غَرَّكَ حُمَقَاءُ أَهْلِ الْكُوفَةِ، وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذَرِيَّتَهَا عَلَى النَّارِ»، وَاللَّهِ، مَا نَالُوا ذَلِكَ إِلَّا بِطَاعَةِ اللَّهِ؛ فَإِنْ أُرِدْتَ أَنْ تَنَالَ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ مَا نَالُوهُ بِطَاعَتِهِ، إِنَّكَ إِذَا لَأَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ؛

ای زید! اگر خون ها را بریزی و در راه ها رعب و وحشت ایجاد کنی و از راه غیر حلال مالی را به دست آوری به رسول خدا صلی الله علیه و آله چه پاسخی خواهی داد؟

نابخردان کوفه تو را فریفته اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: «به راستی که فاطمه، دامن خویش را پاک نگه داشت. به همین دلیل خداوند آتش دوزخ را بر فرزندانش حرام نمود».

به خدا سوگند، فرزندان زهرا سلام الله علیها فقط با طاعت و بندگی خداوند به این مقام رسیده اند. اگر بخواهی با معصیت در برابر خداوند به این مقام برسی که آنان با طاعت خداوند به آن دست یافته اند، باید گفت که تو نزد خداوند گرامی تر از آنان هستی.

مأمون نام حضرت امام رضا علیه السلام را بر روی درهم و دینار آن روزگار ضرب کرد و به همه جا خبر داد که با آن حضرت بیعت کنند.

از ابونؤاس پرسیدند: چرا امام رضاعلیه السلام را مدح نمی کنی؟

پاسخ داد:

قيل لي: أنت أفضلُ الناس طُراً \*\*\* في المعاني وفي الكلام البديهِ

لك من جوهر الكلام بديع \*\*\* يثمر الدرّ في يدَي مُجتنبيه

فلماذا تركت مدح ابن موسى \*\*\* والخصال التي تجمعن فيه؟

قلت: لا أستطيع مدح إمام \*\*\* كان جبريلُ خادماً لأبيه

به من گفته اند که تو در فن سخنوری و شعر از همه مردم ممتازتری.



کلام تو در میان جواهرات، جواهری نوساخته است و در دستان چینندگان در بجای می گذارد.

پس با این وصف چرا مدح علی بن موسی علیه السلام را ترک کرده ای و از صفاتی که در او جمع است چیزی نمی گویی؟  
من در پاسخ گفتم: توان مدح امامی را ندارم که جبرئیل خادم پدرش بوده است.

#### زاهدترین فرد

علامه حلی رحمه الله فرمود:

فرزند امام کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام نیز زاهدترین و عالم ترین مردم زمانه خویش بود.

ابن تیمیه در این باره می گوید:

«از مصیبت هایی که فرزندان حسین علیه السلام به آن دچار شدند، این است که رافضی ها خود را به آنان منسوب کرده و به تعظیم و تکریم و مدح آنان مبادرت می ورزند. زیرا این افراد، در مدح فرزندان حسین علیه السلام، مطالبی را می گویند که مدح و ستایش نیست.

آنان مطالبی را ادعا می کنند که مستدل نیست. آنان سخنانی را درباره فرزندان حسین علیه السلام می گویند که اگر کسی فضیلت آنان را از جای دیگری نشنیده باشد، می گوید: سخن رافضی ها به جای ستایش در حق آنان بیشتر به وارد کردن خدشه به مقام آنان شبیه تر است»<sup>۱</sup>.  
در پاسخ به این یاوه سرایی باید گفت:

از مصیبت هایی که خاندان پیامبر خدا، پاره تن و خاندان او علیهم السلام به آن دچار شده اند این است که در هر زمان دشمنانی با ادعای اسلام و علم و دانش وجود داشته و عدّه ای همانند آن ها از آنان پیروی نموده و به سخنان آنان استناد کرده اند... .

اینان همان کسانی هستند که در دشمنی به حدی رسیده اند که بیان زهد، علم و دیگر ستایش ها را نه تنها ستایش ندانسته اند؛ بلکه آن ها را بیشتر شبیه به خدشه در شخصیت آن خاندان پنداشته اند.

ابن تیمیه در ادامه می نویسد:

«این سخن که او زاهدترین و عالم ترین مردم بود، فقط یک ادعای بی پایه است.»

امام رضا علیه السلام و عالمان اهل سنت

آری، درست است این سخنان برای ابن تیمیه و هم فکran او، مطالبی بی پایه و بدون دلیل است، اما محدثان و مورخان غیر شیعه نیز مطالبی دارند که دلالت می کند آن چه شیعه درباره امامان خویش باور دارد، امری درست و راستین است.

اینک برخی عبارات علمای اهل سنت را در این زمینه نقل می کنیم.

علی بن عبدالله سمهودی درگذشته سال ۹۱۱ هجری قمری در این باره چنین می نویسد:  
«علی الرضا، فرزند موسی کاظم علیه السلام، یگانه زمانه خویش بود. او بسیار ارزشمند بود و ابومحفوظ معروف کرخی به دست او مسلمان شد...»

مأمون به او گفت: چگونه جدّ تو «قسیم النار و الجنة؛ حدّ فاصل بهشت و دوزخ شد»؟  
پاسخ داد: مگر تو از پدرت و به نقل از نیاکان خودت از عبدالله بن عباس نشنیده ای که می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وآله آشنیدم که می فرمود:

**حَبَّ عَلِيٍّ إِيْمَانٌ وَبَغْضَهُ كُفْرٌ؛**

مهرورزی به علی ایمان و بغض و کینه به او کفر است.

پاسخ داد: چرا شنیده ام.

امام رضا علیه السلام فرمود:

**فَقَسَمَةُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ إِذَا كَانَ عَلِيٌّ حَبَّةً وَبَغْضَهُ؛**

بنابراین، بر اساس حبّ و بغض به او، بهشت و دوزخ تقسیم شده است.

مأمون گفت: ای ابالحسن! خداوند پس از شما مرا زنده نگه ندارد. گواهی می دهم که تو وارث علم رسول خدا صلی الله علیه وآله هستی.<sup>۳</sup>

کمال الدین محمد بن طلحه، محدث و فقیه شافعی متوفای سال ۶۵۲ هجری قمری درباره امام رضا علیه السلام می نویسد:

«ابو الحسن علی بن موسی کاظم بن جعفر الصادق...»

پیش از این درباره امیر مؤمنان علی علیه السلام و درباره زین العابدین علی علیه السلام سخن گفتیم. ایشان علی بن موسی الرضا علیه السلام سومین علی است. کسی که به خوبی بنگرد می بیند که ایشان وارث آنان بوده و سومین نفر از علی های سه گانه است.

آن بزرگوار دارای ایمان بالا و مقام والاست. جایگاه او بالا و توانمند بود. یاران او بسیار و حقانیت استدلال های او آشکار بود تا آن جا که خلیفه مأمون، او را به مقام ولی عهدی رسانید و او

۲. به رغم این که در منابع اهل سنت درود و صلوات پس از نام مبارک پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به صورت ناقص (ابتدر) آمده است، ما طبق فرمایش حضرتش، درود و صلوات را به صورت کامل و اسامی ائمه معصوم علیهم السلام را با سلام آورده ایم.

۳. جواهر العقدين ق ۲ ج ۲ ص ۴۲۷.

را در حکومت خویش شریک گرداند. امر خلافت را به او پیشنهاد کرد و دخترش را در پیش چشم همگان به ازدواج او در آورد.

مناقب آن بزرگوار عالی، صفات شریف او متعالی، کرم او هم چو حاتم طائی، دارای طبیعتی که از پدر خود به ارث برده است، اخلاق او عربی، نفس شریف او هاشمی، ریشه کریم او نبوی و هر چه در مدایح او گویند او از آن بزرگ تر است و هر چه از مناقب او شمارند او از آن والاتر است.<sup>۴</sup>

شیخ مؤمن بن حسن شبلنجی متوفای پس از سال ۱۳۰۸ هجری قمری نیز در این زمینه می نویسد:

«ابراهیم بن عباس می گوید: ندیدم که از امام رضا علیه السلام سؤال بشود و او پاسخش را نداند. کسی عالم تر از او به آن چه گذشته و تا دوران زندگیش رخ داده، ندیده ام. مأمون او را با هر پرسشی که می توانست می آزمود. اما او به همه این پرسش ها پاسخی کافی می داد. آن بزرگوار کم می خوابید، روزه فراوان می گرفت. روزه سه روز در هر ماه را هرگز ترک نمی کرد.

او می فرمود:

#### ذک صیام الدهر؛

روزه این سه روز، معادل روزه همه روزگار است.

آن بزرگوار نیکی بسیار می کرد و فراوان صدقه می داد. بیشتر این کارها را در شب های تاریک انجام می داد. تابستان بر روی حصیر و در زمستان بر روی «مسح؛ نوعی زیرانداز» می نشست.<sup>۵</sup>

دانشمند دیگر اهل سنت شیخ ابراهیم بن محمد جوینی از اساتید ذهبی است که به سال ۷۳۰ هجری قمری وفات یافت. او در توصیف امام رضا علیه السلام می نویسد:

«امام هشتم: ظاهر سازنده رازهای پنهان، آشکار کننده امور پنهان، سرچشمه مکارم و امور نیک و عالی، شخصیتی والا، دارای مقام های رفیع، لطفی فراوان، امیر اشراف، نور چشم آل یاسین و آل عبدمناف، سید پاک و معصوم و عارف به حقایق علوم و آگاه از پنهانی ها و نهفته های راز سربه مهر، خبردهنده از آینده و گذشته، فردی که خدا از او راضی است؛ چرا که در همه حالت ها او نیز

---

۴ . مطالب السنول: ۸۴.

۵ . نور الأبصار: ۳۱۲.

راضی است، و دلیل لقب گرفتن ایشان به رضا همین است، او همان علی بن موسی علیهما السلام است...»<sup>۶</sup>.

ابن حجر هیتمی مکی در گذشته سال ۹۷۲ هجری قمری درباره پیشوای هشتم امام رضا علیه السلام می نویسد:

«فرزندان موسی بن جعفر علیهما السلام به هنگام وفات ایشان، سی و هفت دختر و پسر بوده اند. یکی از آنان علی بن موسی الرضا علیهما السلام است. او آگاه ترین و ارجمندترین آن ها بود. مأمون او را به مقام ولی عهدی گماشت و دخترش را به ازدواج او درآورد و در امر حکومت او را با خود شریک گرداند و امر خلافت را به او پیشنهاد کرد...»<sup>۷</sup>

آن چه گذشت، گزیده ای از نوشته های عالمان اهل سنت درباره علم، زهد و عظمت حضرت امام رضا علیه السلام است.

دانش امام رضا علیه السلام و بهره فقهای سنی

علامه حلی رحمه الله فرمود:

فقیهان سنی نیز مطالب فراوانی از امام رضا علیه السلام فراگرفتند.

اما ابن تیمیه در این باره می گوید:

«هیچ یک از حدیث شناسان، مطلبی را از علی بن موسی علیهما السلام نگرفته است. در کتاب های شش گانه اهل سنت نیز حدیثی از او نقل نشده است. بلکه ابوصلت هروی و افرادی مانند او نسخه هایی را از پدرانش نقل کرده اند که در آن ها دروغ هایی است که حتی انسان های صادق غیر از اهل بیت، از این دروغ ها منزّه و دور هستند؛ چه برسد به صادقان اهل بیت.

و این سخن او (علامه حلی) که «فقهای اهل سنت، مطالب بسیاری از علی بن موسی علیهما السلام فراگرفته اند»، از آشکارترین دروغ هاست... آن چه برخی نقل می کنند که معروف کرخی خادم او بوده و به دست او مسلمان شده، یا این که از ایشان خرّقه<sup>۸</sup> گرفته است، همه این مطالب به اتفاق نظر آگاهان به این امر، دروغ است.»

در پاسخ به ابن تیمیه چند نکته را یادآور می شویم:

---

۶. فراند السمطین: ۲ / ۱۸۷.

۷. الصواعق المحرقة: ۱۲۲.

۸. در میان صوفیان هر قطبی علوم و معارف خود را افاضه شده از قطب قبلی می داند و با تشبیه نمودن کسب این علوم به پوشیدن لباس، آن را خرّقه می نامند. قابل توجه است که یکی از این فرق، سلسله خود را به معروف کرخی رسانده و ادعا می کنند که او نیز از امام رضا علیه السلام خرّقه گرفته است.

**نکته نخست** در این که فقیهان اهل سنت از امام رضا علیه السلام کسب علم کرده اند، عبارات زیر کافی است:

واقدی می نویسد:

«علی بن موسی الرضا علیهما السلام حدیث را از پدرش، عموهایش و دیگران شنید. او ثقه و مورد اعتماد بود. در حالی که بیست و چند سالی بیش نداشت، در مسجد النبی صلی الله علیه وآله می نشست و فتوا می داد. او از طبقه هشتم تابعین اهل مدینه است».<sup>۹</sup>

حاکم نیشابوری در این باره می نویسد:

«ابوالحسن علی بن موسی علیهما السلام، در سال دویست هجری وارد نیشابور شد. او در حالی که بیست و چندسالی بیش نبود در مسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله می نشست و فتوا می داد. از میان بزرگان حدیث، معلی بن منصور رازی، آدم بن ابی ایاس عسقلانی، محمد بن ابی رافع قصری قشیری، نصر بن علی جهضمی و دیگران از او روایت گرفته اند.

آن بزرگوار در «سناباد» طوس و در ماه رمضان سال ۲۰۳ هجری به شهادت رسید. او چهل و نه سال و شش ماه عمر کرد».<sup>۱۰</sup>

ابن جوزی درباره امام رضا علیه السلام می نویسد:

«در حالی که بیست و اندی سال داشت، در مسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله فتوا می داد».<sup>۱۱</sup>

ابن کثیر دمشقی نیز درباره امام رضا علیه السلام می نویسد:

«علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام قُرشی هاشمی علوی، ملقب به رضاست. همان گونه که در گذشته گفتیم، مأمون تصمیم گرفت که از خلافت کناره گیری کند، اما علی بن موسی علیهما السلام حاضر به پذیرش آن نشد، به همین دلیل مأمون او را ولی عهد خویش نمود تا پس از او حاکم شود.

علی بن موسی علیهما السلام در صفر این سال، در طوس وفات یافت. او روایت را از پدر و غیر او نقل کرده است. گروهی از جمله مأمون، ابو صلت هروی، وابو عثمان مازنی نحوی از او روایت نقل کرده اند».<sup>۱۲</sup>

مزّی در توصیف امام رضا علیه السلام می گوید:

۹ . تذکرة خواص الأئمة: ۳۵۱.

۱۰ . تهذیب التهذیب: ۳۳۸ / ۷، فرائد السمطين: ۱۹۹ / ۲.

۱۱ . المنتظم: ۱۲۰ / ۱۰.

۱۲ . البداية والنهاية، حوادث ۲۰۳.

«ق»<sup>۱۳</sup> علی بن موسی علیهما السلام . . . افرادی چون ابو بکر احمد بن حباب بن حمزه حمیری نسب شناس، ایوب بن منصور نیشابوری، دارم بن قبیصه بن نهشل صنعانی، ابو احمد داوود بن سلیمان بن یوسف غازی قزوینی - این فرد نسخه ای از حضرت رضا علیه السلام در اختیار دارد - سلیمان بن جعفر، عامر بن سلیمان طائی پدر احمد بن عامر - که از راویان ضعیف است؛ وی نسخه ای بزرگ از امام رضا علیه السلام در اختیار دارد - عبد الله بن علی علوی، امیر المؤمنین ابو العباس عبد الله مأمون بن هارون الرشید، ابو الصلت عبد السلام بن صالح هروی (ق)<sup>۱۴</sup>، علی بن صدقه شطی رقی، علی بن علی خزاعی دعبلی، علی بن مهدی بن صدقه بن هشام قاضی - که نسخه ای از امام رضا علیه السلام در اختیار دارد - محمد بن سهل بن عامر بجلی، فرزند ایشان ابو جعفر محمد بن علی بن موسی علیهم السلام، ابو جعفر محمد بن محمد بن حیّان تمّار بصری، موسی بن علی قرشی و ابو عثمان مازنی نحوی از او روایت نقل کرده اند.<sup>۱۵</sup>

ذهبی درباره امام رضا علیه السلام می نویسد:

«طبق آن چه گفته شده آدم بن ابی ایاس - که بزرگ تر از علی بن موسی علیهما السلام است - احمد بن حنبل، محمد بن رافع، نصر بن علی جهضمی، و خالد بن احمد ذهلی امیر از علی بن موسی علیهما السلام روایت نقل کرده اند.»<sup>۱۶</sup>

ذهبی هم چنین در این باره می نویسد:

«علی بن موسی الرضا علیهما السلام - ق، د، ت<sup>۱۷</sup> - یکی از بزرگان است. او امام ابو الحسن بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام، هاشمی علوی حسینی است.

او از پدرش و عبد الله بن ارطاه روایت نقل کرده است. این افراد نیز از او روایت نقل کرده اند: فرزند ایشان ابو جعفر محمد علیه السلام، ابو عثمان مازنی، مأمون، عبد السلام بن صالح، دارم بن قبیصه و گروهی دیگر... .

۱۳ و ۲. حرف «ق» در مورد کسانی به کار می رود که ابن ماجه قزوینی در سنن خود از طریق آنان روایت نقل کرده است. ر.ک: تقریب التهذیب: ۹/۱.

۱۵. تهذیب الکمال: ۱۴۸ / ۲۱.

۱۶. سیر أعلام النبلاء: ۳۸۷ / ۹.

۱۷. حرف «د» در مورد کسانی به کار می رود که ابوداود در سنن خود از طریق آنان روایت نقل کرده است. هم چنین حرف «ت» در مورد کسانی است که ترمذی در سنن خود از آنان روایت نقل کرده است. ر.ک: تقریب التهذیب:

علی بن موسی علیهما السلام سرور بنی هاشم، والامقام ترین و عاقل ترین آنها در زمان خویش بود. مأمون از او تکریم می کرد و در برابر او خاضع و فروتن بود. او را آن چنان احترام می کرد که ولی عهد خویش ساخت و این خبر را به همه سرزمین ها فرستاد...»<sup>۱۸</sup>

ابن حجر عسقلانی می نویسد: حاکم نیشابوی می گوید:

«از ابا بکر محمد بن مؤمل بن حسن بن عیسی شنیدم که می گفت: به همراه امام اهل حدیث، ابوبکر بن خزیمه و همتای او ابوعلی ثقفی به همراه گروهی از اساتید خویش - که فراوان بودند - به زیارت قبر علی بن موسی الرضا علیهما السلام در طوس رفتیم. دیدم که ابن خزیمه چنان آن بقعه را تعظیم و تکریم می نمود و در برابر آن تواضع و تضرع کرد که مایه حیرت و شگفتی ما شد».<sup>۱۹</sup>

#### حدیث سلسله الذهب

افزون بر این، در کتاب های متعددی آمده:

«وقتی امام رضا علیه السلام وارد نیشابور شد، علمای این دیار به سوی او آمدند و قلم و دوات نیز به دست داشتند. آنان در حالی که آن حضرت بر مرکب خویش سوار بود، افسار مرکب آن بزرگوار را گرفتند و او را سوگند دادند که حدیثی از پدران خویش برایشان نقل کند.

امام رضا علیه السلام فرمود: پدرم موسی کاظم از پدرش . . . از علی بن ابی طالب روایت می کند که حبیب و نور چشم من رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: جبرئیل برایم روایت کرد که شنیدم که خداوند می فرمود:

**لا إله إلا الله حصنی فمن قالها دخل حصنی وأمن من عذابی؛**

عبارت «لا اله الا الله»، دژ مستحکم من است. هرکس آن را بگوید وارد دژ من شده و از

عذاب من ایمنی یافته است.

در روایت دیگری آمده:

«حضرت امام رضا علیه السلام به نقل از پدران خویش از حضرت علی علیه السلام روایت می کند

که از رسول خدا صلی الله علیه وآله پرسیدم: ایمان چیست؟

فرمود:

**معرفة بالقلب وإقرار باللسان وعمل بالأركان؛**

معرفت قلبی، اقرار به زبان و عمل به اعضا و ارکان.

در روایتی آمده: احمد بن حنبل می گوید:

---

۱۸ . تاریخ الإسلام: ۲۶۹ حوادث ۲۰۱ - ۲۱۰ .

۱۹ . تهذیب التهذیب: ۳۳۹ / ۷ .

اگر این سند برای دیوانه ای خوانده شود (به برکت این نام های مقدس) او شفا خواهد گرفت.

علاوه بر این، باید گفت: در رأس عالمانی که از امام رضا علیه السلام درخواست کرده بودند برایشان روایت بگویند، ابوزرعه رازی، محمد بن اسلم طوسی، یاسین بن نصر، احمد بن حرب، یحیی بن یحیی و ... هستند. هم چنین شمار کسانی که روایت آن حضرت را می نوشته اند، بیش از بیست هزارتن شمرده شده است.<sup>۲۰</sup>

اکنون باید پرسید: دروغگو کیست؟!

#### امام رضا علیه السلام و نگارندگان کتاب های ششگانه

**نکته دوم** هم چنان که در عباراتی که از خود اهل سنت نقل کردیم، مشاهده شد، سه تن از صاحبان کتاب های شش گانه اهل سنت از امام رضا علیه السلام روایت نقل کرده اند. ، زیرا حرف «ق» نشانه و حرف اختصاری برای ابن ماجه قزوینی، حرف «د» نشانه و حرف اختصاری برای ابوداود سجستانی و حرف «ت» نیز نشانه و حرف اختصاری برای ترمذی است.

از این رو، این سخن ابن تیمیه که «در کتاب های شش گانه اهل سنت، روایتی از او نقل نشده»، دروغی دیگر است.

البته پنهان نماند که در جای خود ثابت شده که این گونه نیست که اگر در این کتاب ها روایتی از کسی نقل نشده باشد، او ثقه و مورد اعتماد نیست و به عکس از هر کس در این کتاب ها روایتی نقل شده باشد، ثقه و مورد اعتماد است.

البته امامان معصوم از خاندان پاک رسول خدا صلی الله علیه وآله والاطر و بالاتر از این هستند که بخواهیم روایات نقل شده به طریق صحیح و معتبر از آن ها را با این معیارها بسنجیم. بلکه باید گفت: انسان سعادت مند کسی است که روایات آنان را فراگیرد و پیرو آنان باشد و انسان شقی نیز کسی است که از آنان روی گرداند و به مخالفت با آنان برخیزد.

#### آشنایی با ابوصلت هروی

**نکته سوم** جا دارد در این جا سخنی درباره آشنایی با ابوصلت هروی داشته باشیم.

ابوصلت، عبدالسلام بن صالح هروی یکی از اصحاب امام رضا علیه السلام و ملازمان آن حضرت بوده است. او از راویان احادیث آن بزرگوار است. در کتاب تهذیب الکمال آمده:

---

۲۰. أخبار اصبهان: ۱ / ۱۳۸، المنتظم فی أخبار الأمم: ۱۰ / ۱۲۰، الصواعق المحرقة: ۱۲۲ به نقل از تاریخ نیشابور، الفصول المهمة فی معرفة الأئمة: ۲۵۳.



«ابوصلت خادم علی بن موسی الرضا علیهما السلام» بوده است.

در شرح حال ابوصلت گفته اند: او عالم، فقیه و ادیب بوده است. او به افکار و شبهه های کافران و فرقه های انحرافی مرجئه، جهمیه، زندیق ها و قدریه پاسخ می داد و با آنان مناظره می کرد، به طوری که در همه مناظره ها پیروز از میدان بیرون می آمد.

هم چنین گفته اند: ابوصلت، ابوبکر و عمر را مقدم می شمرد و درباره اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله جز با احترام و سخنان نیکو یاد نمی کرد.

به همین دلایل و نیز امور دیگر، عده ای از پیشوایان اهل سنت و در رأس آنان استاد جرح و تعدیل، یحیی بن معین، وی را ثقه و مورد اعتماد دانسته اند.<sup>۲۱</sup>

اما با این وصف، بعضی او را شیعه دانسته اند. زیرا از امام رضا علیه السلام و دیگران، برخی مناقب و فضایل امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام را که بر افضلیت و امامت بلافصل ایشان دلالت دارند نقل کرده است. مانند روایت رسول خدا صلی الله علیه وآله که فرمود:

**أنا مدینة العلم وعلی بابها؛**

من شهر علم هستم و علی دروازه آن است.

حتی برخی متعصبان پا را فراتر از این نهاده و سخنانی ناروا درباره او گفته اند، تا جایی که جوزجانی - که ناصبی بودنش مشهور است<sup>۲۲</sup> - می نویسد:

«ابوصلت هر وی از راه حق گمراه و منحرف بود».

ابن عدی می گوید: «ابوصلت روایاتی غیرقابل قبول درباره فضیلت اهل بیت، نقل کرده است. او در نقل این گونه روایت ها متهم بوده و این روایاتش پذیرفته نمی شود».

دارقطنی می نویسد: «ابوصلت رافضی خبیث بود».<sup>۲۳</sup>

هم چنان که از این عبارات نیز روشن است، همه این سخنان علیه ابوصلت به دلیل روایت هایی است که در فضایل اهل بیت علیهم السلام نقل نموده است. وگرنه، این مرد، ثقه و مورد اعتماد و صدوق است ...

سخنان ابن حجر عسقلانی درباره وی به خوبی بیان گر همین حقیقت است که می گوید:

«ابوصلت، صدوق است. او روایاتی غیرقابل قبول دارد. او شیعه بود. عقیلی درباره وی افراط کرده که او را کذاب دانسته است».<sup>۲۴</sup>

**امام رضا علیه السلام و معروف کرخی**

۲۱ . ر.ک: تقریب التهذیب ۲ / ۳۵۸.

۲۲ . ر.ک: لسان المیزان ۱ / ۱۶.

۲۳ . ر.ک: تهذیب الکمال: ۱۸ / ۷۳ و کتاب های رجالی که شرح حال او را نگاشته اند.

۲۴ . تقریب التهذیب: ۱ / ۵۰۶.

**نکته چهارم** درباره نحوه اسلام آوردن معروف کرخی به دست امام رضا علیه السلام است. ابن تیمیه روایت مسلمان شدن معروف کرخی به دست امام رضا علیه السلام را دروغ می خواند. هم چنان که پیش از این نیز داستان توبه بشر حافی به دست امام کاظم علیه السلام را نادرست و دروغین قلمداد می کرد.

حال آن که این روایت در چندین منبع و کتاب ذکر شده است. از جمله ابن خلکان می گوید: «معروف کرخی یکی از دوستان اران و مریدان علی بن موسی الرضا علیهما السلام است که پیش از این درباره او سخن گفتیم. پدر و مادر او نصرانی بودند. پدر و مادرش او را در سنین کودکی به معلم خود سپردند. معلم به او می گفت: بگو: «ثالث ثلاثه؛ خدا سومین از سه تا است».

معروف پاسخ می داد: خداوند واحد است.

معلم نیز او را محکم می زد و تنبیه می کرد. معروف از دست معلم گریخت. پدر و مادرش می گفتند: کاش او نزد ما بر می گشت، برای ما دیگر فرقی نمی کند که چه دینی داشته باشد، با هر دینی که باشد، ما او را می پذیریم.

سپس معروف به دست علی بن موسی الرضا علیهما السلام مسلمان شد و نزد پدر و مادرش بازگشت. وقتی در خانه را زد، پرسیده شد: کیستی؟

پاسخ داد: معروف.

پرسیده شد: چه دینی داری؟

پاسخ داد: اسلام.

به همین دلیل پدر و مادرش نیز مسلمان شدند.<sup>۲۵</sup>

اهل سنت درباره معروف کرامت های عجیبی نقل نموده اند و تلاش کرده اند که این مطالب را که او از دوستان اران و مریدان امام رضا علیه السلام بوده و به دست ایشان مسلمان شده، کتمان کنند تا این امر، فضیلتی برای آن بزرگوار به شمار نیاید!!!...

این کتمان به گونه ای بوده که برخی از آنان این مطلب را که معروف از دوستان اران و مریدان امام رضا علیه السلام بوده و به دست آن حضرت مسلمان شده، نقل نمی کنند، حتی روایاتی را که از امام رضا علیه السلام نقل کرده، نیاورده اند. حافظ ابو نعیم اصفهانی و حافظ ابن جوزی از این گروه هستند.<sup>۲۶</sup>

۲۵ . وفيات الأعيان: ۵ / ۲۳۱ .

۲۶ . حلیة الأولیاء: ۸ / ۳۶۰؛ المنتظم: ۱۰ / ۸۸ .

برخی دیگر از اهل سنت مانند شعرانی اعتراف کرده اند که معروف از دوستداران و مریدان حضرت امام رضا علیه السلام بوده است. اما از نحوه مسلمان شدن او سخنی به میان نیاورده اند.<sup>۲۷</sup>

برخی دیگر هم چون ذهبی داستان معروف و معلمش را آورده اند و فقط گفته اند: او بعدها نزد پدر و مادرش بازگشت و والدین او مسلمان شدند. اما چیزی بیش از این ننوشته اند.<sup>۲۸</sup>...

برخی دیگر فقط گفته اند: معروف حاجب امام رضا علیه السلام بود. دنده اش را شکستند و در اثر آن از دنیا رفت.<sup>۲۹</sup>

ذهبی این را دروغ شمرده و در مقام توجیه آن می گوید:

«شاید امام رضا علیه السلام، حاجبی داشته که نامش معروف بوده و نام او با نام زاهد عراق یعنی معروف کرخی یکسان بوده است».<sup>۳۰</sup>

البته باید بدانیم که مقام و عظمت امامان اهل بیت علیهم السلام با اثبات این مطالب و یا انکار آن ها ذره ای کم و یا زیاد نمی شود. اما هدف مهم از بیان این مطالب، بیان مقدار عناد و لجاجت ابن تیمیه و دشمنی او با اهل بیت علیهم السلام است.

#### ولایت عهدی

علامه حلی رحمه الله فرمود:

مأمون به دلیل آگاهی از فضیلت و کمال حضرت امام رضا علیه السلام، ایشان را به عنوان ولی عهد خویش انتخاب کرد.

این مطلب نیز یکی از امور مسلم و قطعی تاریخی است. اگر ابن تیمیه می توانست، این را نیز انکار می کرد، اما از آن جا که توان انکار آن را نداشته در برابر آن سکوت کرده است. هم چنان که در مباحث گذشته به بعضی از آن ها اشاره شد.

درباره این واقعه تاریخی نیز کتاب های فراوانی نگاشته شده است. از این رو از پرداختن به آن خودداری می کنیم.

امام رضا علیه السلام و پند زید

علامه حلی رحمه الله فرمود:

---

۲۷. لوائح الأنوار: ۱ / ۷۲.

۲۸. سیر أعلام النبلاء: ۹ / ۳۳۹.

۲۹. طبقات الصوفیه: ۸۳.

۳۰. سیر أعلام النبلاء: ۹ / ۳۴۳.

روزی، حضرت امام رضا علیه السلام برادرش زید را موعظه می کرد. به او فرمود: ای زید! آن زمانی که خون ها را بریزی و در راه ها رعب و وحشت ایجاد کنی و از راه غیر حلال به اموالی برسی، به رسول خدا صلی الله علیه وآله چه جواب خواهی داد؟

این زید، به زید «النار» مشهور بود. او اعتقاد داشت که خروج بر حاکم واجب است. از این رو او همراه ابو السّرایا بر ضد مأمون خروج کرد.

دلیل نامگذاری او به «زید النار» این است که او خانه ها و اماکن دیگر را آتش زد. وقتی مأمون بر او چیره شد، او را بخشید و نزد امام رضا علیه السلام فرستاد.

امام نیز سوگند یاد کرد که هرگز با او سخن نگوید.

اخبار مربوط به او را می توانید در مقاتل الطالبیین و کتاب های تاریخی دیگر بیابید.<sup>۳۱</sup>

البته این عبارت امام رضا علیه السلام خطاب به برادرش را در میان سیره نویسان متأوی نیز نقل کرده است.<sup>۳۲</sup>

حدیث حرمت آتش جهنم بر فرزندان فاطمه علیها السلام و دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه این روایت را دروغ می خواند و ادّعا می کند که بر دروغ بودن آن اتفاق نظر وجود دارد. وی می نویسد:

«حدیثی را که او (علامه حلی) به نقل از پیامبر صلی الله علیه وآله درباره فاطمه علیها السلام نقل می کند، به اتفاق نظر حدیث شناسان، دروغ است. دروغ بودن آن برای غیر حدیث شناسان نیز روشن است. زیرا می گوید: «فاطمه پاکدامنی نمود، خداوند نیز ذریه او را از آتش نگاه داشت».

این سخن بی تردید باطل است. زیرا ساره نیز همین گونه بود. اما خداوند همه ذریه او را از آتش دوزخ نگاه نداشت و آتش را بر آنان حرام نکرد. خداوند تعالی می فرماید:

(وَبَشِّرْ نَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ)<sup>۳۳</sup>

ما او را به اسحاق - پیامبری از شایستگان - بشارت دادیم.

هم چنین صفیه، عمه رسول خدا صلی الله علیه وآله پاکدامن زیست، اما برخی ذریه او نیکوکار و برخی دیگر ستمگر هستند.

به طور کلی، بانوانی که پاکدامن زیسته اند، بسیار فراوان هستند و شمار آنان را فقط خدا می داند. اما از ذریه آنان برخی نیکوکار، برخی فاجر، گروهی مؤمن و برخی دیگر کافرند.

۳۱ . مقاتل الطالبیین: ۴۳۶ .

۳۲ . فیض القدیر - شرح الجامع الصغیر: ۲ / ۴۶۲ .

۳۳ . سوره صافات: آیه ۱۱۲ .

هم چنین فضیلت فاطمه علیها السلام، فقط پاکدامنی نیست. زیرا فاطمه علیها السلام و بقیه زنان مؤمن در این فضیلت مشترک هستند. فاطمه علیها السلام با این وصف، سرور بانوان دو جهان نبود، بلکه با وصفی دیگر که به او اختصاص داشت دارای این مقام گردیده بود. این استدلال در این روایت از جنس استدلال های رافضی هاست. آنان به دلیل جهالتی که دارند، نمی توانند خوب احتجاج کنند و نمی توانند خوب دروغ بگویند. از سوی دیگر، آتش بر همه ذریه فاطمه علیها السلام، حرام نیست... زیرا رافضی ها خودشان زید بن علی بن حسین و هواداران او را رها کردند و به او نسبت کفر و فسق داده اند. بلکه باید گفت: رافضی ها - یا از روی جهالت و یا لجاجت - با فرزندان فاطمه علیها السلام بیشترین دشمنی را دارند.<sup>۳۴</sup>

#### حدیث مذکور و نظر علما

در پاسخ به ابن تیمیه این پرسش مطرح است که چگونه این روایت به اتفاق نظر حدیث شناسان دروغ است، حال آن که این روایت را حاکم نیشابوری، خطیب بغدادی، ابوبکر بزار، ابو یعلیٰ موصلی، طبرانی، ابو نعیم اصفهانی، ابن حجر عسقلانی، جلال الدین سیوطی، متقی هندی و دیگران نقل کرده اند؟

حاکم نیشابوری درباره این حدیث می گوید: «روایتی صحیح است»<sup>۳۵</sup> البته این فضیلت فقط ویژه سرور زنان جهان، حضرت فاطمه سلام الله علیها است؛ اگر چه زنان با فضیلت دیگر نیز همین وصف مذکور، یعنی پاکدامنی را داشته باشند.

مناوی در تفسیر این روایت می نویسد:

«خداوند نیز به دلیل همین پاکدامنی، آتش را بر این بانو و ذریه اش حرام نمود. یعنی ورود به آتش را برای آنان حرام کرد.

در نتیجه حرمت این مطلب برای فاطمه علیها السلام و فرزندانش حرمت مطلق است. اما درباره دیگران، آتش دوزخ جاویدان، بر آنان حرام شده است. اما ورود به آتش برای برخی به منظور پاک شدن، امری است که مانعی ندارد.

این روایت باید بدین شکل فهمیده شود. سیره نگاران نوشته اند: زید بن موسی کاظم بن جعفر صادق علیهم السلام بر ضد مأمون خروج کرد...<sup>۳۶</sup>

زرقانی نیز در این زمینه سخنی دارد. وی در شرح المواهب اللدنیّه می نویسد:

۳۴. منهاج السنّه: ۲ / ۱۲۶.

۳۵. المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۵۲.

۳۶. فیض القدیر - شرح الجامع الصغیر: ۲ / ۴۶۲.

«از ابن مسعود به طور مرفوع روایت شده که اگر ولادت دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله پیش از نبوت پیامبر صورت گرفته باشد؛ نام نهادن ایشان به فاطمه با الهام خداوند بوده و اگر ولادتش پس از نبوت بوده، به احتمال، با وحی الهی این نامگذاری صورت گرفته است.

زیرا واژه «فاطمه» از ماده «فَطَمَ» گرفته شده و «فطم» به معنای «منع کردن» آمده است. در زبان عربی نیز هنگامی که شیرخواری را از شیر می گیرند می گویند: «فُطِم الصبی»؛ کودک از شیر گرفته و منع شد».

دلیل این نامگذاری این است که خداوند متعال فاطمه علیها السلام و ذریه او را در روز قیامت از آتش منع می کند و نگه می دارد.

این بازداری درباره خود فاطمه علیها السلام و دو فرزندش مطلق است. اما بقیه ذریه آن بانو از آتش دوزخ جاویدان محفوظ می مانند.

پس مانعی وجود ندارد که بعضی از آنان برای پاک شدن از گناهان وارد آتش شوند و پس از تطهیر، از آتش بیرون آیند.

این یک بشارت به خاندان رسول خدا صلی الله علیه وآله است که مسلمان می میرند و خداوند هیچ یک از آنان را کافر از دنیا نمی برد.

این تفسیر مشابهه مطلبی است که سمهودی درباره مفاد روایتی گفته که در آن آمده: «هر کس در مدینه بمیرد، مورد شفاعت قرار می گیرد»؛ در حالی که شفاعت پیامبر، برای همه امتش خواهد بود.

یا به این معناست که خداوند می خواهد برای تکریم فاطمه سلام الله علیها و پدر بزرگوارش، گناهان افراد گناهکار از نسل او را ببخشد.

یا به این معناست که می خواهد آنان را به توبه نصوح - هرچند به هنگام مرگ - موقّق نماید و از آنان این توبه را بپذیرد. این روایت را ابن عساکر دمشقی نقل کرده است.

غسانی و خطیب بغدادی به طور مرفوع - البته در میان راویان برخی ناشناخته اند - این گونه روایت کرده اند:

**إِنَّمَا سَمَّيْتُ فَاطِمَةَ، لِأَنَّ اللَّهَ فَطَمَهَا وَمَحَبَّيْهَا عَنِ النَّارِ؛**

دلیل نامگذاری فاطمه این است که خداوند او و محبّان ایشان را از آتش به دور داشته است.

این یک بشارت عمومی به هر مسلمانی است که فاطمه علیها السلام را دوست بدارد.

درباره این روایت نیز سه تأویل و تفسیر یادشده، مطرح است.

اما روایتی را که ابونعیم اصفهانی و خطیب بغدادی نقل کرده اند - که در این روایت آمده:

از علی بن موسی بن جعفر الصادق علیهما السلام، درباره این حدیث سؤال شد که «فاطمه پاکدامن زیست، خداوند نیز بدن او و ذریه اش را بر آتش حرام ساخت.» پاسخ داد:

خاصّ بالحسن والحسين علیهما السلام؛

این ویژه حسن و حسین علیهما السلام است.

و هم چنین آن چه اخباریون درباره این که امام رضا علیه السلام برادرش زید را به دلیل خروج بر مأمون توبیخ و سرزنش کرد، نقل کرده اند از باب تواضع و ترغیب به طاعت و مغرور نشدن به مناقب - هرچند زیاد - است، وگرنه لفظ «ذریه» در زبان عربی فقط به کسی اختصاص ندارد که از شکم آن بانو زاده شده باشد، بلکه نوادگانش را نیز ذریه او می نامند. هم چنان که در قرآن کریم نیز می خوانیم:

(وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ)؛<sup>۳۷</sup>

و اسحاق و یعقوب را به او (ابراهیم) بخشیدیم و هر دو را هدایت کردیم و نوح را (نیز) پیش از آن هدایت نمودیم و از فرزندان او، داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را (هدایت کردیم)؛ این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم.

در حالی که میان داوود و سلیمان علیهما السلام با حضرت ابراهیم علیه السلام، چند قرن فاصله بود. بنابراین، امام رضا علیه السلام با فصاحت و آشنایی که به زبان عربی دارد، نمی خواهد این معنا را بگوید.

از این گذشته، اگر بگوییم: مراد از این روایت فقط ذریه اهل طاعت است، در واقع خصوصیتی را که برای ذریه و محبان فاطمه علیها السلام هست، باطل کرده ایم. مگر این که گفته شود: خداوند حق دارد بنده مطیع را عذاب نماید.

بنابراین، خصوصیت ذکر شده در روایت برای این است که خداوند، اطاعت کننده را به منظور تکریم فاطمه علیها السلام عذاب نمی کند. والله أعلم.

از سوی دیگر، حدیثی را که سؤال از امام رضا علیه السلام را ذکر می کند، ابویعلی، طبرانی و حاکم نیشابوری نقل کرده اند.

علاوه بر این، حاکم نیشابوری به صحّت این حدیث از طریق ابن مسعود حکم کرده است. از این گذشته شواهدی برای این روایت نیز وجود دارد.

البته مترتب دانستن حکم حرمت آتش (بر بدن ذریه فاطمه علیها السلام) بر پاکدامنی ایشان، از باب اظهار مزیت و شأن این بانو نسبت به دیگران در داشتن این ویژگی است؛ چرا که حضرت مریم، دختر عمران نیز این ویژگی را داشت.

هم چنین خداوند با این حکم خواسته، صفت پاکدامنی را بستاید. وگرنه، آتش طبق نصّ روایات دیگر بر آن بانو حرام گردیده است.<sup>۳۸</sup>

اشاره ای به جایگاه زید بن علی علیه السلام

پس از آشنایی با دیدگاه زرقانی درباره روایت یادشده، باید گفت: ادعای ابن تیمیه که «رافضی ها زید بن علی بن حسین علیهما السلام و هواداران او را ترک کرده و بر کفر و فسق او شهادت داده اند» اتهامی بسیار ناروا به شیعه است که این مرد، در کتاب خود بر ضد امامیه آن را تکرار کرده است... .

زیرا شیعه امامیه زید را مورد احترام و تکریم خویش قرار می دهد. حتی از پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام روایاتی در مقام وی نقل می کند. مانند روایتی که شیخ صدوق، سرآمد محدثان شیعه نقل کرده است. در این روایت پیامبر صلی الله علیه وآله به امام حسین علیه السلام فرمود:

يُخْرَجُ مِنْ صُلْبِكَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: زَيْدٌ، يَتَخَطَّى هُوَ وَأَصْحَابُهُ رِقَابَ النَّاسِ، يَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛<sup>۳۹</sup>

از نسل تو مردی به نام زید به دنیا می آید. او و اصحابش در روز قیامت از بالای سر مردم عبور می کنند و بدون حساب وارد بهشت می شوند.

هم چنین در روایت دیگری امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ زَيْدًا كَانَ عَالِمًا وَكَانَ صَدُوقًا، وَلَمْ يَدْعِكُمْ إِلَى نَفْسِهِ وَإِنَّمَا دَعَاكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَلَوْ ظَفَرَ لَوْفِي بِمَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ؛<sup>۴۰</sup>

زید، عالم و صدوق بود، او شما را به سوی خویش نمی خواند، بلکه شما را به فرد پسندیده و مورد رضایت آل محمد علیهم السلام فرامی خواند. اگر پیروز شده بود به یقین به همان چیزی که به آن دعوت کرده بود، وفا می کرد.

در سخن دیگری امام رضا علیه السلام فرمود:

كَانَ مِنْ عُلَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، غَضِبَ اللَّهُ فَجَاهَدَ أَعْدَاءَهُ حَتَّى قَتَلَ؛<sup>۴۱</sup>

۳۸ . شرح المواهب اللدنیة: ۳ / ۲۰۳ .

۳۹ . عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱ / ۲۴۹ .

۴۰ . رجال کثی: ۱۸۴ .

۴۱ . عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱ / ۲۵۰ .



زید از عالمان آل محمد علیهم السلام بود. او به خاطر خداوند خشم گرفت و علیه دشمنان خدا به جهاد برخاست تا این که کشته شد.

نه تنها روایات شیعه به تمجید از زید بن علی علیه السلام پرداخته، بلکه سخنان علمای شیعه در مدح او نیز فراوان است. شیخ مفید می گوید:

«زید بن علی بن حسین علیهما السلام پس از امام باقر علیه السلام، بزرگ برادران خویش بود. او پارسا، عابد، فقیه، سخاوتمند و شجاع بود. او برای امر به معروف و نهی از منکر و برای خونخواهی امام حسین علیه السلام با شمشیر قیام کرد».

شیخ مفید پس از این که با سندهای مختلف، روایاتی را در فضیلت زید بن علی علیه السلام نقل می کند، می نویسد:

«وقتی خبر کشته شدن زید به امام صادق علیه السلام رسید، ایشان بسیار غمزده و اندوهگین شد؛ به طوری که این حزن در چهره اش نمایان گشت. آن حضرت هزار دینار از اموال خویش را برای خانواده اصحاب کشته شده زید، قرار داد».<sup>۴۲</sup>

#### مراسم ولایت عهدی

علامه حلی رحمه الله فرمود:

مأمون نام حضرت امام رضا علیه السلام را بر روی درهم و دینار آن روزگار ضرب کرد و به همه جا خبر داد که با آن حضرت به عنوان ولی عهد مأمون بیعت کنند... .

ابن تیمیه در این باره می نویسد:

«این که او (علامه حلی) می گوید: «مأمون امور خلافت را به ایشان داد»، درست است، اما این مسأله به انجام نرسید... و او را ولی عهد خویش نکرد.»

در پاسخ به ابن تیمیه باید گفت: این مطلب در همه کتاب های تاریخی و سیره آمده است. پیش از این، برخی از آن ها را نقل کردیم.

ابن جوزی می نویسد:

«در این سال، مأمون، علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین علیهم السلام را ولی عهد مسلمانان و خلیفه پس از خویش نمود. او را «الرضی من آل محمد»، لقب داد. او به نیروهایش فرمان داد جامه مشکین را از تن بیرون کنند و جامه های سبز بپوشند.

این فرمان را به همه نقاط مملکت خویش ابلاغ کرد. این امر در روز دوشنبه، در حالی که دو شب از ماه رمضان این سال گذشته بود رخ داد.

حسن بن سهل به عیسی بن محمد نامه ای نوشت و به او خبر داد که امیرالمؤمنین مأمون، علی بن موسی الرضا علیهما السلام را ولی عهد خویش نموده است. چرا که او، با بررسی های خود در میان بنی عباس و فرزندان علی علیه السلام، دید کسی فاضل تر، پارسا تر و عالم تر از ایشان نیست. هم چنین به او خبر داد که مأمون، علی بن موسی علیهما السلام را «الرضی من آل محمد» لقب داد و فرمان داد که از جانب او به سپاهیان، بنی هاشم و همه سران دستور داده شود که با او بیعت کنند...»

ابن جوزی در ادامه متن عهد و پیمانی را که مأمون با دست خط خویش برای امام رضا علیه السلام نگاشته، نقل می کند. هم چنین نوشته های آن امام و شهادت هایی که بر آن داده شد، همه را نقل می کند.<sup>۴۳</sup>

گفتنی است که این روایت را پیش از ابن جوزی، طبری نیز در تاریخ خود آورده است.<sup>۴۴</sup> این اثر نیز به نقل از او همین مطلب را در کتاب الکامل فی التاریخ آورده است.<sup>۴۵</sup> در این زمینه ابن خلکان در تاریخ خود، چنین می نویسد:

«مأمون، امام رضا علیه السلام را ولی عهد خویش قرار داد و نام او را بر دینار و درهم ضرب کرد. دلیل این کار وی نیز این بود که... به بنی عباس و فرزندان علی بن ابی طالب علیهما السلام نگرست، اما در آن زمان فردی برتر و شایسته تر از علی الرضا علیه السلام نیافت. به همین دلیل با او بیعت کرد...»<sup>۴۶</sup>

جلال الدین سیوطی این واقعه را به طور خلاصه چنین نقل می کند:

«مأمون، علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق علیهم السلام را ولی عهد خویش قرار داد. دلیل این کارش افراط در شیعه گری وی بود. حتی گفته شده: مأمون مصمم بود که خود را از خلافت خلع کند و امر حکومت را به ایشان واگذار کند.

مأمون بود که علی بن موسی علیهما السلام را رضا نامید، درهم را به نام او ضرب کرد، دخترش را به همسری او درآورد و به همه نقاط مملکت خویش ابلاغ نمود و فرمان داد که نیروهایش لباس سیاه را کنار گذاشته و لباس سبز بپوشند».<sup>۴۷</sup>

با مطالعه این مطالب تاریخی، باید گفت که ابن تیمیه به سختی از روی کینه و دشمنی، همه حقایق را انکار می کند.

---

۴۳ . المنتظم: ۹۳ / ۱۰ - ۹۹ .

۴۴ . تاریخ طبری: ۵۵۴ / ۸ .

۴۵ . الکامل فی التاریخ: ۳۲۶ / ۶ .

۴۶ . وفيات الأعیان: ۴۳۲ / ۲ .

۴۷ . تاریخ الخلفاء: ۳۰۷ .

ابونؤاس و مدح امام رضا علیه السلام

علامه حلی رحمه الله فرمود:

از ابونؤاس پرسیدند: چرا امام رضا علیه السلام را مدح نمی کنی؟

پاسخ داد:...

ابن تیمیه در این باره می گوید:

«این قوم (شیعه) به حقیقت مناقب و نقصان ها نادان هستند و نمی دانند از چه راه هایی می توان این ها را یافت. به همین دلیل به اشعار ابونؤاس استناد می کنند (تا منقبتی را اثبات کنند)، حتی اگر این اشعار راست باشد، باز نمی توان فضایی را به دلیل شهادت یک شاعر معروف به دروغگویی و فجور بسیار، برای کسی اثبات کرد. کسی که کمتر آشنایی با احوال مردم داشته باشد، احوال این شاعر را به خوبی می داند. علاوه بر این که سخنان این شاعر نیز فاسد است. او می گوید:

**قلت: لا أستطيع مدح إمام \*\*\* کان جبریل خادماً لأبيه**

من در پاسخ گفتم: توان مدح امامی را ندارم که جبرئیل خادم پدرش بوده است.

روشن است که این وصف، میان همه ذریه رسولان مشترک است... زیرا مردم همه از ذریه نوح و حضرت آدم هستند...».

پاسخ به ابن تیمیه را از طریق بیان چند نکته پی می گیریم:

**یکم.** آیا ابن تیمیه و یا دیگر علمای هم مذهب او در استنادهایشان - چه اشعار و غیر اشعار، چه در این کتاب و چه در کتاب های دیگر - از کسانی مطالب نقل می کنند که از هر گناه و عیب پاک و انسان های عادل هستند؟

چرا این مرد، استنادش به سخن ابوسفیان کافر و منافقان چیره دست را به فراموشی می سپارد؟

**دوم.** شیعه، هیچ گاه مناقب و فضایل امامان خویش را با استناد به شعر شاعران، اثبات نمی کند، شیعه با ادله محکم و استواری که از قرآن و سنت صحیح و مورد اتفاق نبوی ارائه می کند، از این اشعار و مانند آن بی نیاز است.

**سوم.** مضامین این شعر و مانند آن، برآمده از روایات و منابع دینی است. فقط شعر یک شاعر نیست که از روی قریحه خود مطالبی را بیان کرده باشد.

بنابراین، استشهاد و استناد به این اشعار، در حقیقت، استناد به روایاتی است که این اشعار آن را دربردارد. به ویژه اگر گوینده این اشعار، خود از راویان باشد.

**چهارم.** این شعر و دیگر اشعاری که ابونؤاس در مدح امام رضا علیه السلام سروده، در شرح حال های نگاشته شده از سوی علمای بزرگ پیش از علامه حلی رحمه الله و معاصران و متأخران، با هدف مدح آن حضرت، ذکر شده است. اگر استناد به این اشعار - چه از جهت سراینده و چه از جهت سروده ها - درست نبود، بی تردید این بزرگان، چنین کاری را انجام نمی دادند. ما در ادامه به ذکر آنان خواهیم پرداخت.

**پنجم.** دلیل حقیقی سخنان این مرد - با توجه به نکات چهارگانه بالا - این است که ابونؤاس از شعرای محبّ اهل بیت علیهم السلام بوده است. اشعار وی در مدح امام رضا و پدرانش علیهم السلام دلالت می کند که وی آنان را بسیار می ستوده است. ابن تیمیه نیز از محبّان اهل بیت علیهم السلام که آشکارا اظهار دوستی می کنند، بیزار است... .

در رابطه با ویژگی هایی که درباره ابو نؤاس مشهور است؛ یعنی هرزگی و هوسرانی، باید گفت: طبق گفتار علما، این مطالب بی پایه است. حتی اگر چنین مطلبی نیز بوده، مربوط به اوایل عمر ایشان بوده است و چنان که ابن جوزی تصریح می کند: او در اواخر عمر توبه کرده است.

#### ابو نؤاس کیست؟

اکنون شایسته است به طور خلاصه، به شناختنامه ابو نؤاس اشاره کنیم:  
او حسن بن هانی است که در سال ۱۳۶ یا ۱۴۵ هجری قمری در اهواز یا بصره زاده شد. او نزد ابوزید و ابو عبیده کسب ادب نمود.  
ابونؤاس کتاب سیبویه (در علم ادبیات عرب) را فراگرفت و نزد خلف احمر شاگردی کرد. هم چنین به مصاحبت با یونس بن حبیب جرمی نحوی پرداخت. او قرآن را نزد یعقوب فراگرفت.  
ابو نؤاس از ازهر بن سعد، حمّاد بن زید، حمّاد بن سلمه، عبد الواحد بن زیاد، معتمر بن سلیمان و یحیی قطّان روایت نقل کرد.  
شماری از بزرگان و مشاهیر علم، از جمله شافعی، احمد بن حنبل و غندر از او روایت نقل کرده اند.

گفته می شد: شافعی شاعری است که فقه بر او غلبه کرده است و ابونؤاس فقیهی است که شعر بر او چیره شده است.

شمار فراوانی از ادیبان و متکلمان مانند اصمعی، جاحظ و نظام در مدح ابونؤاس سخن گفته اند. شعر او در اوج بود. ابن منظور، صاحب دانشنامه لسان العرب، بخشی را به اخبار ابو نؤاس اختصاص داده که سومین بخش از کتاب مختارالغانی است که در دمشق چاپ شده است.

ابن منظور مقدمه ای نیکو بر آن کتاب نگاشته و در آن با دلیل های روشن و محکم تبیین کرده که بیش تر مطالبی که (مانند هرزگی و هوسرانی) به ابو نؤاس نسبت داده می شود، دروغ بوده و نمی توان این مطالب را به وی نسبت داد.

از چیزهایی که بر این سخن گواه است این که بزرگان پیشوایان اهل سنت، به اشعار ابو نؤاس گوش می کردند.

ابونؤاس در سال ۱۹۵ (به روایتی در سال ۱۹۶ و یا ۱۹۸) هجری در بغداد دیده از جهان فرو بست.

آن چه گذشت، خلاصه ای از شناختنامه ابونؤاس بود که به طور کوتاه نشان می دهد که او عالمی فقیه و محدثی ادیب بوده است. هرچند ممکن است کارهای ناشایستی نیز از او سر می زده است، اما به گونه ای نبوده که عالمان، فقیهان و ائمه اهل سنت از وی دوری گزینند و او را تحریم کنند.

از سوی دیگر، او از کردار ناشایست خویش توبه کرده است. ابن جوزی می گوید: «ترجیح می دهم، افعال ناشایست او را ذکر نکنم، زیرا به یاد دارم که در پایان عمرش توبه کرده و آن اعمال زشت، به بازیگوشی های اوایل عمر او مربوط است».<sup>۴۸</sup>

اشعار ابو نؤاس در مدح امام رضا علیه السلام

همان طوری که پیش تر اشاره شد، از ابونؤاس درباره امام رضا علیه السلام اشعاری نقل شده است؛ یکی از آن ها، شعری است که علامه حلّی رحمه الله آن را نقل نمود.

ابن جوزی می گوید: صولی گفت: ابو نؤاس در مدح امام رضا علیه السلام چنین سرود:

قیل لی: أنت واحد الناس فی کلّ \*\*\* کلام من المقال بدیه

لک فی جوهر الکلام بدیع \*\*\* یثمر الدرّ فی یدی مجتنبه

فعلی م ترک مدح ابن موسی \*\*\* والخصال الّتی تجمّعن فیه؟

قلت: لا اهتدی لمدح إمام \*\*\* کان جبریل خادماً لأبیه<sup>۴۹</sup>

به من گفته اند که تو در فنّ سخنوری و شعر از همه مردم ممتازتری، کلام تو در میان

جواهرات، جواهری نو سفته است و در دست چینندگان درّ بجای می گذارد.

پس با این وصف چرا مدح علی بن موسی علیهما السلام را ترک کرده ای و از صفاتی که در او

جمع است چیزی نمی گویی؟

۴۸ . برای آگاهی بیشتر از زندگی ابو نؤاس ربك: تاریخ بغداد: ۷ / ۴۳۶، المنتظم: ۱۰ / ۱۶، وفيات الأعیان: ۱ / ۳۷۳،

البدایة والنهایة: ۱۰ / ۲۲۷، سیر أعلام النبلاء: ۹ / ۲۷۹. حاشیه الوافی بالوفیات: ۱۲ / ۲۸۳.

۴۹ . المنتظم: ۱۰ / ۱۲۰.

من در پاسخ گفتم: در مدح امامی راه ندارم که جبرئیل خادم پدرش بوده است.  
ذهبی می نویسد: ابو نؤاس در مدح امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام شعری دارد که به این شرح سرود:

قیل لی: أنت أحسن الناس طراً\*\*\* فی فنون من المقال النبیه  
لک من جید القریض مدیح\*\*\* یثمر الدرّ فی یدی مجتنبه  
فعلی مَ ترکت مدح ابن موسی\*\*\* والخصال الّتی تجمّعن فیہ؟  
قلت: لا أستطیع مدح إمام\*\*\* کان جبریل خادماً لأبیہ<sup>۵۰</sup>  
هم چنین ذهبی می نویسد:

صولی می گوید: احمد بن یحیی برای ما روایت کرد که شعبی می گوید: فاخرترین بیت، شعری است که انصار در جنگ بدر سروده اند که این بیت بود:  
وبیئر بدر إذ یردّ وجوههم\*\*\* جبریل تحت لوائنا ومحمّد  
در کنار چاه بدر وقتی چهره های آنان (مشرکان) برگردانده می شود، جبرئیل و حضرت محمد صلی الله علیه وآله، در زیر لوای ما هستند.  
سپس صولی می گوید: اما فاخرتر از آن، سخن حسن بن هانی در مدح امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام است که گفت:

قیل لی: أنت واحد الناس فی کلّ کلام ...<sup>۵۱</sup>  
هم چنین صفدی این اشعار را در کتاب الوافی،<sup>۵۲</sup> و نیز ابن طولون<sup>۵۳</sup> نقل کرده اند.  
ابن خلّکان<sup>۵۴</sup> و ابن طولون می گویند:  
دلیل سرودن این ابیات این است که برخی از اصحاب به ابونؤاس اعتراض کردند که ما، فرومایه تر از تو ندیدیم، برای هر چیزی حتی شراب، ابیاتی سرودی، اما این امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام در دوران تو زندگی می کند، درباره ایشان شعری نمی سرایی؟  
او پاسخ داد: به خدا سوگند که دلیل سرودن شعر درباره ایشان، از روی احترام و بزرگ شمردن ایشان بوده است. (نخواستیم با اشعار خود، شأن او را کم کنیم) افرادی چون من، توان بیان مدح افرادی چون ایشان را ندارند. سپس این ابیات را سرود.

۵۰. تاریخ الاسلام: ۱۴ / ۲۷۱، حوادث سال های ۲۰۱ - ۲۱۰.

۵۱. سیر أعلام النبلاء: ۹ / ۳۸۸.

۵۲. الوافی بالوفیات: ۲۲ / ۲۴۹.

۵۳. الأئمة الاثنا عشر: ۹۸.

۵۴. وفیات الأعیان ۲ / ۴۳۳.

حاکم نیشابوری نیز در تاریخ نیشابور روایتی آورده که حافظ حموینی جوینی نیز آن را از حاکم نقل کرده است. حموینی می نویسد:

شیخ عبد الرحیم بن محمد بن احمد بن فارس بن زجاج، از قاضی جمال الدین عبدالصمد بن محمد بن ابی الفضل روایت می کند که محمد بن فضل ابو عبد الله و ابو القاسم زاهر بن طاهر روایت کرده اند: حافظ ابو بکر احمد بن حسین از امام حاکم البیع، از علی بن محمد مذکر، از محمد بن علی فقیه، از حسین بن ابراهیم روایت می کند که علی بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش، از ابو الحسن محمد بن یحیی فارسی چنین نقل می کند:

روزی ابونؤاس ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام را دید. ایشان از نزد خلیفه می آمدند و بر استری سوار بودند. ابونؤاس به ایشان نزدیک شد و سلام کرد. سپس عرض کرد: ای پسر رسول خدا! ایاتی را سروده ام که دوست دارم آن ها را برای شما بخوانم. فرمودند: بخوان.

ابونؤاس نیز این ابیات را خواند:

مطهرون نقبات ثیابهم \*\*\* تجری الصلاة علیهم اینما ذکرنا  
من لم یکن علویاً حین تنسبه \*\*\* فماله فی قدیم الدهر مفتخر  
والله لَمَّا بدا خلقاً فأتقنه \*\*\* صفاکم واصطفاکم أیها البشر!  
وأنتم الملاء الأعلیٰ وعندکم \*\*\* علم الكتاب وما جاءت به السور

اینان پاکیزگانند که جامه هایشان پاک و پاکیزه است (طهارت ظاهری و باطنی دارند) هر جا که نام ایشان بیاید، بر آن ها درود فرستاده می شود. هنگامی که نسب کسی را می شماری اگر به این خاندان ختم نشود هیچ افتخاری از نسب خویش ندارد.

وقتی خداوند خلقت را آغاز نمود شما را برگزید. ای انسان ها! آگاه باشید. شما آن جماعت والا مقام هستید و علم کتاب آسمانی و معانی سوره های قرآن نزد شماست.

امام رضا علیه السلام به او فرمودند:

قد جئت بأبیات ماسبقک لها أحد؛

ایاتی خواندی که هیچ کس پیش از تو نسروده است.

آن گاه به غلام خویش فرمودند:

یا غلام! هل معک من نفقتنا شی؟

ای غلام! آیا پولی برایمان باقی مانده؟

پاسخ داد: سیصد دینار.

حضرت فرمودند:

**أعطيها إياه؛**

همه را به ابونؤاس بده.

سپس فرمودند:

**لعله استقلها، يا غلام! سق إليه البغلة؛<sup>۵۵</sup>**

شاید آن را کم شمارد. ای غلام! استر را نیز به او بده.

ابن خلکان و ابن طولون نیز این ابیات را نقل کرده اند.<sup>۵۶</sup>

صفدی می نویسد: «ابونؤاس این ابیات را درباره امام رضا علیه السلام سروده است: **مطهرون نقيات جيوبهم...»<sup>۵۷</sup>.**

هم چنین حاکم نیشابوری از صولی از مبرد این گونه روایت می کند:

روزی ابونؤاس از خانه بیرون آمد. دید سواری از کنار او می گذرد. پرسید: او کیست؟

پاسخ دادند: علی بن موسی الرضا علیهما السلام است.

او نیز این اشعار را سرود:

**إذا أبصرتك العين من بعد غايه \*\*\* وعارض فيك الشك أثبتك القلب**

**ولو أن قوماً أمموك لقادهم \*\*\* نسيمك حتى يستدلّ به الركبُ**

چون دیده ای تو را از دور ببیند و تو را نشناسد و در این که آیا تویی یا دیگری است شک کند آن جاذبه محبت قلب، شک را بر طرف سازد و یقین کند که تو خود هستی و به دیدن از نزدیک نیاز ندارد.

و چنانچه مردمی تو را پیشوا و امام دانند، همان بوی خوش و نسیم تو آنان را هدایت خواهد کرد، حتی سواران در راه به نور تو راه را پیدا می کنند.

این روایت را نیز حموی جوینی از حاکم نیشابوری نقل کرده است.<sup>۵۸</sup>

۵۵ . فراند السمطين: ۲ / ۲۰۰ .

۵۶ . وفيات الأعيان: ۲ / ۴۳۳، الأئمة الاثنا عشر: ۹۹ .

۵۷ . الوافي بالوفيات: ۲۲ / ۲۵۰ .

۵۸ . فراند السمطين: ۲ / ۲۰۲ .



## کتابنامه

۱. قرآن کریم.

### الف

۲. أخبار اصبهان: ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی.

۳. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد: ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، معروف به شیخ مفید، مؤسسه آل البيت، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۴.

۴. الأئمة الاثنا عشر: شمس الدین محمد بن طولون دمشقی صالحی حنفی.

### ب

۵. البداية والنهاية (تاریخ ابن کثیر): حافظ ابی الفداء اسماعیل عمر قرشی بصری معروف به ابن کثیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۰۸.

### ت

۶. تاریخ الاسلام: شمس الدین ابی عبدالله محمد بن احمد ذهبی، دار الکتب العربی، بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۸.

۷. تاریخ الخلفاء: جلال الدین سیوطی، از منشورات الشریف الرضی، قم، ایران، چاپ اول، سال ۱۴۱۱.

۸. تاریخ بغداد: احمد بن علی خطیب بغدادی، دار الکتب علمیة، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۷.

۹. تاریخ طبری: سلمان بن احمد بن ایوب لخمی طبری، از منشورات کتابفروشی ارومیه، قم، ایران.

۱۰. تذکره خواص الأمة: سبط ابن جوزی، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۱.

۱۱. تقریب التهذیب: احمد بن علی بن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیة، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۵.

۱۲. تهذیب الکمال فی أسماء الرجال: جمال الدین ابوالحجاج یوسف مزی، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ پنجم، سال ۱۴۱۵.

### ج

۱۳. جواهر العقدين: علی بن داوود حسینی سمهودی، دار الکتب علمیة، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

## ح

١٤. حلية الأولياء: ابونعيم احمد بن عبدالله اصفهاني، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٨.

## ر

١٥. رجال الكشي (اختيار معرفة الرجال): شيخ الطائفة محمد بن حسن طوسي، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، سال ١٤٠٤.

## س

١٦. سير اعلام النبلاء: شمس الدين ابي عبدالله محمد بن احمد ذهبي، مؤسسه الرساله، بيروت، لبنان، چاپ نهم، سال ١٤١٣.

## ش

١٧. شرح المواهب اللدنيه: زرقاني مالكي، دار المعرفه، بيروت، لبنان، سال ١٤١٤.

## ص

١٨. الصواعق المُحرقة: احمد بن محمد بن محمد بن علي بن حجر هيثمي مكّي، تحقيق عبدالرحمان بن عبدالله تركي و كامل محمد خراط، مؤسسه رسالت، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٧.

## ط

١٩. طبقات الصّوفيّة: محمد بن حسين سلمى، قاهره، مصر، سال ١٩٥٣ م.

## ع

٢٠. عيون أخبار الرضا عليه السلام: ابوجعفر محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمي، معروف به شيخ صدوق، مؤسسه اعلمي، بيروت، لبنان، سال ١٤٠٤.

## ف

٢١. فرائد السّمطين: ابراهيم بن محمد حموي جويني خراساني، مؤسسه محمودي، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٣٩٨.

٢٢. الفصول المهمّة في معرفة الأئمّه: ابن صباغ مالكي، مكتبة دار الكتب التجاريه.

٢٣. فيض القدير في شرح الجامع الصغير: عبدالرؤوف مناوي، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٥.

## ك

٢٤. الكامل فى التاريخ: عزّ الدين على بن ابى كرم شيبانى، معروف به ابن أثير، دار الفكر، بيروت، لبنان، سال ١٣٩٩.

#### ل

٢٥. لسان الميزان: احمد بن على بن حجر عسقلانى، دار احياء التراث عربى، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٦.

#### م

٢٦. المستدرک على الصحيحين: ابو عبدالله حاكم نيشابورى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١١.

٢٧. مطالب السئول فى مناقب آل الرسول عليهم السلام: محمد بن طلحه شافعى.

٢٨. مقاتل الطالبين: ابوالفرج اصفهانى، مكتبه حيدريه، نجف اشرف، چاپ دوم، سال ١٣٨٥.

٢٩. المنتظم فى تاريخ الملوك والامم: ابوالفرج عبدالرحمان بن على بن جوزى قرشى، دار الكتب علميه، چاپ اول، سال ١٤١٣.

٣٠. منهاج السنّه النبويه: احمد بن عبدالحليم، مشهور به ابن تيميه حرّانى، مكتبه ابن تيميه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ١٤٠٩.

#### ن

٣١. نور الأبصار فى مناقب آل البيت النبى المختار: مؤمن بن حسن شبلنجى شافعى، دار الفكر، بيروت، لبنان.

#### و

٣٢. الوافى بالوفيات: صلاح الدين خليل بن ايبك بن عبدالله صفدى شافعى، دار احياء، بيروت، چاپ اول، سال ١٤٢٠.

٣٣. وفيات الأعيان: شمس الدين احمد بن محمد بن خلكان، دار صادر، بيروت، لبنان.

*Series Of Theological Researches*

(٤١)

## **Infallible Imams (peace be on them)**

*A short study on the lives of  
the infallible Imams (peace be on them)*

**Volume Four**

*Imam Redha (peace be on him)*

*Ayatollah Seyed Ali Hosseini Milani*